

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیشب هم بعد از حمد یک شکر خدا کردیم که گفتیم باز موفق شدیم در خدمت آقایان باشیم حالا امشب هم باز دو مرتبه باید صد شکر که موفق شدیم در خدمت آقایان باشیم .

عرض کنم که برای چون این بحث قبلی راجع به مصادر متوسطه ضبط نشده بود صحبت کردیم دیگر یک مقدار هم مقدمه ای چیدیم یک توضیحی گفتیم آن چون ضبط نشده بود صحبت کنیم تا این ضبط بشود .

عرض کنیم که یک مقدمه ای بنا شد که در ضمن نکاتی مطلب بیان بشود ، مطلب اول این بود که عرض کردیم طبق مبنای رجالی الان متعارف در رجالیون الان این است یک روایت را حتی اهل سنت ، حتی الان هم این کار را می کنند به اصطلاح ایرانی ها درخت واره آن راوی اول را حساب می کنند بعد از او چند نفر بعد از هر کدام چند نفر ، مثل درخت واره می کشند مثلا آن راوی اول این است از آن دو نفر از هر نفر سه نفر از این یکی یک نفر این طوری رسمش است .

این در مبنای رجالی است و کار رجالی است دیگر یعنی متعارف است الان در دنیای رجال البته دنیای رجال به این معنا که امروزه مثلا درخت واره اش کردند حالا قدیمی ها اسم می بردند روی عنه فلان آن وقت در فلان باز می گفتند روی عنه فلان و الی آخره . اما روی مبنای فهرستی عرض کردیم ما کارمان روی مصدر است به جای روی رجال راوی روی مصدر است و اعتبار به این جهت ما چون می خواهیم مصدر شناسی بکنیم مصادر را تقسیم می کنیم نه روات را به حسب راوی نیست به حسب مصدر است .

و لذا عرض کردیم ما در اینجا می گذاریم مصدر اولیه ، مصادر متوسطه و مصادر متاخره ، اصطلاحا ما دیگر ندیدم تا حالا کسی هم گفته باشد از اصطلاحات خود این حقیر سرا پا تقصیر است که اسمش را اصطلاحا مصدر اولی ، مصدر وسط یا متوسط یا مصدر متاخر . مصدر اولی آن کسی است که این حدیث را نوشته است نه اینکه نقل کرده است .

چون دیشب دیگر توضیحات دادیم مثال هایی را هم ذکر کردیم ممکن است کسی حدیث را نقل کرده اما ننوشته است و مراد ما از ننوشتن این نیست که در واقع ننوشته به حسب علم ما ننوشته است نه در واقع ، ممکن است در واقع ننوشته باشد . یا نوشته اش را به این شاگردش نداده است ، مثلا زراره مثال زدیم شاید مطالبی را که از امام باقر و امام صادق شنیده بوده در محضر امام نوشته باشد یک روایتی

هم دارد خواندیم به این مناسبت فتح الواحه لیکتب ، زرارہ الواحش را باز کرد کہ بنویسد کہ حضرت جواب نداد ، آن ہم بست فهمید کہ حضرت می خواهند جواب ندهند .

علی ای حال لکن اولاً ثابت نیست کہ ایشان کل روایاتش را نوشته باشد حالا در این قصہ نوشته و ثانیاً این نوشتارها را بہ شاگردہایش نداده است ما مرادمان از مصدر اول آن مصدری است کہ نوشته باشد و نقل کردہ باشد دادہ باشد بہ شاگردہا . آنچه کہ ما الان می فهمیم عدہ ای از شاگردان زرارہ هستند کہ شخصیت ہم هستند انصافاً ، اینہا صاحب کتاب هستند ، ظاہراً مصدر اول شاگردان زرارہ هستند نہ خود زرارہ ، زرارہ راوی اول هست یعنی بعبارۃ اخری طبق علم ما ، طبق علمی کہ ما داریم این تاریخ این روایت این طوری است ، صدورش بہ نحو شفاهی در مدینہ است ، بعد بہ کوفہ منتقل شدہ باز نقلش بہ نحو شفاهی در کوفہ است بہ نحو کتابتی بہ دست شاگردان رسیدہ است ، آن مصدر اول آن اولین شاگردی است کہ از ایشان نوشته است .

این کار را من عرض کردم الان ما بہ برکت ہمین فہارس و مجموعہی روایات می توانیم انجام بدهیم اہل سنت نمی توانند انجام بدهند این فرق ما با اہل سنت یکی اش ہمین است ما این کار را الان راحت می توانیم انجام بدهیم اہل سنت ہم دارند نمی خواہم بگویم ندارند من عرض کردم در بحث های سابق اگر ذہن مبارکتان باشد ہمیشہ عرض کردم این تہذیب الکمال کہ بہترین کتاب است انصافاً کتاب خوبی نوشته در رجال انصافاً حقاً یقال بسیار کتاب نافعی است ۱۱ جلد این چاپی کہ من دارم ۱۱ جلد است ، شاید نصف جلدش بتوانیم تنظیم فہرستی بکنیم یعنی بگویم بحثش بحث فہرستی است ، نیم جلدش کمتر است حالا دارند اما کار رسمی رویش نکردند کار اساسی رویش نکردند .

یکی از حضار : اسماء رجال نیست ہمین مزی بہ ترتیب اسمہا مگر نیست جداگانہ یعنی بحث فہرستی

آیت اللہ مددی : نہ لا بہ لایش دارد مثلاً نسخہی کتابش بہ یک مناسبتی ، مثلاً ما ممکن است در ترجمہی ۴۰ نفر یک نکتہی فہرستی

پیدا بکنیم ، این طور نیست کہ اصلاً ، دقت فرمودید ؟ ہمہی نکتہہایش را جمع بکنیم

یکی از حضار : در مزی ؟

آیت اللہ مددی : تہذیب الکمال

یکی از حضار : برای مزی

آیت اللہ مددی : مزی دیگر

یکی از حضار : ذہبی ذہنم بود

آیت الله مددی: نه ذهبی که نه، ذهبی میزان الاعتدال است.

یکی از حضار: نه آن هم تهذیب دارد آخر

آیت الله مددی: نه ذهبی تهذیب التهذیب برای ابن حجر است به نظرم، تقریب التهذیب داریم، بر تهذیب زیاد نوشتند، تهذیب التهذیب برای، البته زیادات هم دارد، برای ابن حجر است که زیادات هم دارد.

تهذیب الکمال مبداء قرار گرفته و انصافاً هم فقط بدی تهذیب الکمال فقط رجال و کتب ستة است یعنی صحاح ستة، البته گاه گاهی در اثناء می گوید مثلاً این اسمی که الان اینجا گفتیم یک نفر دیگر هم به همین است هست این برای رجال ست نیست این هم آورده به یک مناسبت، رسمی متعرض همه نیست، رسمی به طور رسمی متعرض همه نیست، به طور رسمی متعرض صحاح ست است لکن گاه گاهی هم بله غیر صحاح ست هم می آورد به مناسبتی که این اشتباه با این نشود این دو تا با هم دیگر جابجا نشوند اسم هایشان مثل هم است مثلاً قاسم بن اسماعیل مثل هم هستند این یکی دیگری است این شخص دیگری است و این با آن اشتباه نشود. مثال هایش هم بعضی وقت ها سابقاً خواندیم از تهذیب الکمال.

علی ای کیف ما کان این را ما گفتیم از خصائص مکتب ماست که تاریخ انتقال از شفاهی به کتبی مشخص است و این مصدر اول و لذا گاه گاهی شده حدیثی ما از زراره داریم عبدالله بن بکیر یک جور نقل کرده، مثلاً حریر یک جور نقل کرده، عمر بن اذینه یک جور نقل کرده، جمیل بن دراج، اینها شاگردان بسیار ممتاز زراره هستند اینها نوشتند، اینها نوشتار دارند، نوشتارهایی که داریم از اینهاست. ما اینها را اسمش را گذاشتیم مصادر اولیه، یعنی حدیث در دو مرحله اش شفاهی بوده یکی در مدینه، چون خود ائمه علیهم السلام ننوشتند یکی بعد

مثلاً فرض کنید مالک در زمان امام صادق است کتابش شاید یکی دو سال بعد از ایشان موطئ را نوشته و در مدینه نقل کرده و بعد هم منتشر شده است، نوشتار بوده از اول به صورت نوشتاری بوده است. اما کلمات ائمه علیهم السلام به صورت نوشتاری نبوده و آمده در کوفه در کوفه هم نقل شده است و لذا عرض کردیم یکی از اسرار اصلی تعارض در روایات اهل بیت همین است، صدور در یک شهر است، نقلش در یک شهر دیگری است، تدوین هم در این شهر دوم است.

بعد دو مرتبه اینها تصحیح و تنقیح شد آن در شهر سوم است که حالا من توضیحاتش را عرض می کنم

یکی از حضار: تدوین اولیه هم شهر دوم یعنی در جلسه ی شنیدن حدیث نمی نوشتند؟

آیت الله مددی: شاید می نوشتند به ما نرسیده است. بله ما داریم کسانی که در همان مدینه بودند از امام شنیدند نوشتند، حالا آیا در

یکی از حضار: عرضه نمی کردند به عنوان اینکه اجازه ی

آیت الله مددی: چرا کتاب حلبی را دارند عرضه کردند بر حضرت، بعدش نوشته است.

مثلا معاویه بن عمار کتاب الحج را نوشته است از امام صادق شنیده در مدینه هم نوشته است، ظاهرا اگر آمده کوفه بعد نوشته به هر حال همان راوی کاتب هم هست، همان راوی کاتب هم هست در عین حال مثلا نقل شده که کتاب حلبی را عرضه کردند بر امام صادق استحسنة و قال اتری لهؤلاء القوم مثل هذا راست هم هست چون هنوز موطی مالک نوشته نشده بود، هنوز اهل سنت مثل کتاب حلبی نداشتند مثل این کتاب حلبی، عبید الله بن علی حلبی نداشتند، ان شاء الله اینها را ما بعد توضیح می دهیم.

پس عرض کردیم یک مصدر اولیه داریم اولین کسی که نوشته است و عمده ی در بحث فهرستی نوشتاری اش مهم نیست این نوشتاری را به طبقه ی بعدی داده آن نوشتار را به طبقه ی بعدی داده، آن به، تا رسیده به مثلا مرحله ی که کار فهرستی در شیعه شروع شد. مثلا در خود کوفه چون زیاد بودند و روات فراوان بودند و می رفتند مکه خدمت امام می رسیدند و نسخ کتاب در بازار موجود بود خودش موجود بود سوال می کردند، خیلی کار فهرستی نشد، کار فهرستی یک نوع تعبد است دیگر وقتی فراوان باشد سوال می کنند می روند مدینه از امام یا مکه از امام سوال می کنند لذا خیلی کار فهرستی روی خود کوفه نشد. داریم ما یک توضیحاتش را ان شاء الله بعد عرض می کنم، سابقا هم عرض کردم لکن بعد باید اینها را یک جا جمع بکنیم.

اما فهرستی های خوب ما اساسا در قم شد، در قم فهرست به اصطلاح کتب، این طبیعت نقل این است، مثلا فهرست عبد خیر ما الان داریم در اهل سنت چون اهل سنت فهرست اصولا ندارند این عبد خیر هست ایشان فهرست دارد، ایشان برای اندلس است، چون آثار در کوفه و مکه و مدینه بوده رسیده به اندلس این طریقی به این کتبی که به اندلس رسیده است مثل برای ما هم نیست فهرست عبد خیر چاپ شده من دارم شما به نظرم برای من

یکی از حضار: آقای اشبیلی بله

آیت الله مددی: آقای اشبیلی، به نظرم شما هم برای من یک نسخه اش را فتوکپی آوردید.

خوب این مثل همین اجازات بحار است، فهرست عبد خیر دارم، چرا؟ چون این کتب در آن زمان منتقل شده به آنجا این باید توثیق می شد که من از کدام نسخه از چه کسی به اجازه ی چه کسی این انتقال کتب به قم منشاء این فهرست شد اصلا منشاء فهرست و لذا این فهرست به این صورت در بغداد مثلا اولیه خیلی مطرح نبود بله در بغداد اولیه که توضیحش را بعد عرض می کنیم تنقیح مطرح بود، مثلا ابن ابی عمیر بیاید از آن چیزها را نقل بکند مثلا روایت ها را انتخاب بکند.

در بغداد اولیه نقل کتب بود اما فهرست وار نبود این عبارت روی عن مائة رجل به نظرم در کشی آمده علی خلاف القواعد در باره‌ی ابن ابی عمیر دارد روی عن مائة رجل من اصحاب ابی عبدالله ، این ببینید کشی ، نجاشی فکر نمی‌کنم داشته باشد . نجاشی یعنی شیخ در نجاشی یا شیخ به یک مناسبتی در حسن بن محبوب می‌گویند روی عن ستین شخصا من اصحاب ابی عبدالله و نجاشی یا به نظرم کشی است روی عن مائة رجل من اصحاب ابی عبدالله از صد نفر و توضیحات هم عرض کردیم این هم برای اولین بار است .

این روی ، روای فهرستی است نه روای روایت رجالی است نمی‌خواهد بگوید از صد نفر از صحابه‌ی ، الان کسانی که ابن ابی عمیر از او نقل کردند بیش از صد نفر هستند ، دویست و خورده‌ای نفر هستند اینهایی که الان موجود داریم ، دویست و خورده‌ای نفر هستند . مائة رجل یعنی کتاب صد نفر ، روای فهرستی یعنی کتاب ، کتاب صد نفر را نقل کرده است .

و لذا یک مشکلی که ما ، حالا این مشکل را بگذارید برای بعد ، فقط اول در کلام چون من حواسم هست بعد اینها را جمع و تفریق‌هایش را بعد انجام می‌دهم دقت کردید ؟

یکی از حضار: به چه قرینه‌ای می‌فرمایید اینکه می‌گوید روی به معنای روای فهرستی است نه روایتی است .

آیت الله مددی : مراد این است دیگر کتاب است حالا می‌بینیم عملاً کتاب‌ها موجود است . آن هم دارد اخبرنی بکتابه و روایت زیاد دارد متعارف بوده این اصلاً متعارف بوده آن زمان و ایشان اما ایشان فهرست ننوشته است .

یکی از حضار: در فهرست شیخ خیلی هست .

آیت الله مددی : عجب در فهرست شیخ آمده ؟

یکی از حضار: عن محمد ابن ابی عمیر ادرك ائمة عليهم السلام الثلاثة وروی عنه احمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال

الصادق

آیت الله مددی : کتب دیگر تصریح شد ، پس روی عنه یعنی فهرستی ، کتب .

و گاهی اوقات حالا من بعد یک توضیحاتی چون در تشخیص اینکه آیا از کتاب است یا از کتاب نیست این را هم باید یک ضابطه‌ای

هم برایش بگذاریم اینها را بعد می‌گوییم ، حواسم هست غرض حالا گذاشتیم برای بعد اول روضه‌مان را بخوانیم بعد گریه کنیم .

یکی از حضار: از صد تا کتاب روایت کرده است ؟

آیت الله مددی : روایت از صد نفر شاید سیصد تا کتاب است از یک نفر چهار کتاب ، از صد نفر از اصحاب ابی عبدالله کتاب‌هایشان

را روایت کرده است .

یکی از حضار: نه این تعبیری که خواند یک چیز دیگری است.

آیت الله مددی: روی احمد بن محمد بن عیسی عنه کتب مائة رجل من اصحاب ابی عبدالله.

یکی از حضار: یک حدیث بود، دو حدیث بود؟

آیت الله مددی: نه اصول اربع مائة روشن نیست، چون عرض کردم کرارا این چون ابن شهر آشوب گفته ابن شهر آشوب نمی توانیم بگوییم تسامح دارد ابن شهر آشوب اصولا نمی دانم چطوری است یا خیلی اعتماد، حتی همین مصادر را اخیرا چاپ کردند دیگر مصادر ایشان را در هشت جلد خیلی هم فحش می دهد به اینها و بد و بیراه می گوید، علی ای حال این مثلا از سید حمیری چیزی نقل می کند در دیوانش نیست کسی دیگری هم نقل نکرده است.

به ذهن من می آید مرحوم ابن شهر آشوب مثلا در یک نسخه ی خطی، آن همه خطی بوده یک ورقه ای بوده نوشته السید الحمیری برداشته نقل کرده است یعنی بعبارة اخرى آن دقت های لازم را ندارد حالا این را کجا دیده اربع مائة اصل، اصول اربع مائة را من نمی دانم ایشان که در کتابش به شیخ مفید نسبت می دهد این کتاب را در کتاب خودش

یکی از حضار: صد جلد تفسیر از امام عسکری گرفته

آیت الله مددی: بله ۱۲۰ جلد. این را به شیخ مفید نسبت می دهد خوب مجموعه ی آثار شیخ مفید تقریبا چاپ شد دیگر این کنگره ی شیخ مفید تقریبا معظم آثار در هیچ کجای شیخ مفید نیامده در شیخ طوسی نیامده، نجاشی هیچ اشاره ای هیچ کس هیچ اشاره ای ندارد الان منحصر در قرن ششم به ابن شهر آشوب لکن خیلی مشهور شد، از قرن ششم بین اصحاب جزو تازه بعدی ها هم که آمدند یک مشکل دیگری درست کردند که این اربع مائة چطوری است در یک عبارتش دارد که از زمان امیرالمؤمنین تا امام عسکری چهارصد تا، در بعضی هایش دارد از زمان امام صادق، صادقین تا امام عسکری اصلا خود این اربع مائة را هم چطوری عددش را جمع بکنیم.

عرض کردیم الان در کتاب مرحوم شیخ طوسی که، اصلا شیخ طوسی فهرست اصول و مصنفات است، نجاشی اصول ندارد اصلا اسم کتاب فهرست مصنفات است مجموعا ۵ تا یا ۶ تا اصل دارد، نجاشی ندارد، شیخ دارد اصلا اسم کتاب شیخ فهرست الاصول والمصنفات، البته اسمش را عرض کردیم اسم حقیقی اش طولانی است نیم سطر است تقریبا نزدیک به یک سطر است لکن اجمالا فهرست الاصول والمصنفات است.

ایشان با اینکه فهرست اصول نوشته ۷۰ ، ۷۱ اصل بیشتر اسم نبرده است تا اربع مائة خیلی فاصله دارد . مرحوم آقای حاج آقا بزرگ رحمة الله علیه در جلد دوم کتاب الذریعة در بخش اصل اینها را جمع کرده شماره گذاری کرده ۱۱۷ تا بعد از جمع آوری زیاد و شیخ و نجاشی و دیگران آخرش رسیده به ۱۱۷ اصل که این هم ، بله آقا ؟

یکی از حضار : ادعایشان بوده که از بین رفته است

آیت الله مددی : اسمش خوب باشد لا اقل ، یک کسی گفته باشد بالاخره حالا بالاخره ، احتمالا در یک جای خطی چیزی دیده ، به نظر می آید مرحوم ابن شهر آشوب نمی خواهیم بگوییم متساهل است سریع القبول بوده خیلی خوش باور است چیزهایی نقل می کند که الان برای ما تصدیقش خیلی .

عرض کردم در این پسر دیگر برقی نقل می کند که ایشان حسن بن محمد بن خالد برقی است ۱۲۰ جلد تفسیر از امام عسکری نقل کرده امام هادی ، از امام هادی تفسیر نقل می کند ، این شخصی که ایشان اسمش را برده این شخص ما الان در کتب حدیث یک نیم سطر حدیث از او نداریم نه در تفسیر اصلا کلا از این آقا ما یک نیم سطر حدیث نداریم .

آن وقت ۱۲۰ جلد مثلا تفسیر از امام عسکری ، امام هادی نقل بکنند نه امام عسکری امام هادی نقل کرده باشد خیلی مستبعد به ذهن می رسد . از آن طرف هم نمی توانیم بگوییم ایشان نستجیر بالله مثلا دروغ و اینها ، ظاهرا اوراقی نزدش بوده طبق همان اوراق ، مثل صاحب دعائم الاسلام ، می گویم صاحب کتاب عوالی اللالی ، این عوالی اللالی هم همین جور بوده چون در

یکی از حضار : مرحوم فیض و مرحوم آقا بزرگ و اینها به این اربع مائة یک مقداری بیشتر توجه داشتند .

آیت الله مددی : بله خیلی اصحاب داشتند سعی کردند معروف است ، الان آقای بنایی هم به ذهنشان رسید از بس که شهرت دارد همه می دانند .

یکی از حضار : روی اعتبارش را می گوید ، این روی اعتبارش هم حرف زدند راجع به کتاب

آیت الله مددی : عرض کردم احتمالی که من می دهم اشتباه ابن شهر آشوب از زمان شیخ مفید است نه شیخ مفید ، اشتباه ابن شهر آشوب این بوده چرا ، چون این را هم فقط شیخ طوسی نوشته نجاشی نوشته است ، ابن غضائری پسر ، احمد بن الحسین فهرست الاصول دارد اصلا و فهرست المصنفات ، دو تا کتاب جداگانه دارد . مرحوم شیخ طوسی می گوید کسی مثل او تا حالا تصنیف نکرده لم یصنف احد مثله ، کسی بخواهد فهرست الاصول بنویسد باید اصول زیاد باشد به چهارصد تا می خورد این عبارت به چهارصد تا ، دقت می کنید؟

هیچ کس هم نوشته این مطلب را این هم از ابداعات بنده است ها ، هیچ کدامشان ننوشتند که مراد ابن شهر آشوب از

چون ابن غضائری پسر از زمان شیخ مفید هم هست با خود ، اصلا ابن غضائری پدر قبل از شیخ مفید وفاتش است ابن غضائری پدر ۴۱۱ است ، شیخ مفید ۴۱۳ است ، ابن غضائری پسر زمان شیخ مفید درک کرده مسلما ، از زمان شیخ مفید احتمالا این عدد راه افتاده این احتمال را دارد ، ما برای توجیه عبارت ابن شهر آشوب این احتمال را دادیم ، چون بعید است یک کسی بیاید برای هفتاد تا کتاب فهرست بنویسد ، یک کتاب جداگانه بنویسد این عادتاً باید مقدارش زیاد باشد حالا عددش چقدر است نمی دانیم ، اما عادتاً باید مقدارش زیاد باشد به چهارصد می خورد یعنی این عبارت به چهارصد که کتاب مستقلی کسی از اصحاب

و مرحوم نجاشی در حدود ۲۱ مورد ، من چون اینها را استخراج کردم در یک رساله‌ی خاص ، از کتابش کتاب‌هایی را به ابن غضائری پسر نسبت می‌دهد که جای دیگری نیست ، معلوم می‌شود که ایشان در مسالهی فهرست هم کار کرده است ، آن که الان معروف است رجال ابن غضائری است نه فهرست و معلوم می‌شود ایشان دو تا فهرست داشته و آقای خوئی هم نوشتند که این چون مرحوم علامه هم می‌گوید ذکره ابن الغضائری در مثلاً ضعفاء و قال فی کتابه الآخر ، گفتند ممدوحین ، یک کتاب در ضعفاء یکی هم در ممدوحین ، آن وقت آقای خوئی عبارت شیخ را نقل می‌کند که بعضی از ورثه احرق الکتابین ، آن وقت لذا آقای خوئی می‌گویند این کتاب‌ها را سوزاندند چطور علامه نقل می‌کند ؟

خوب این اشتباه آقای خوئی است آن که علامه نقل می‌کند ضعفاء و ممدوحین است ، آن که ایشان می‌گویند البته قیل می‌گویند ایشان هم رسمی نمی‌گویند سوزاندند فهرست الاصول و فهرست المصنفات ، آن دو کتابی را که مرحوم ، روشن شد چه می‌خواهم ؟ و لذا مجموعاً چهارتا کتاب هستند ، یکی ممدوحین ، یکی ضعفاء ، یکی فهرست الاصول ، یکی فهرست المصنفات ، آن را که نجاشی

البته ایشان دارد عبارت شیخ ، نجاشی هم این را ندارد خیلی عجیب است ، شیخ می‌گوید و غیرهما من الکتب یک غیرهما هم دارد و قیل ان بعض ورثه عمد الی الکتابین این کتابین در اینجا مرادش آن دو تا فهرست است نه آن چیزی را که علامه گفته است ، روشن شد ؟ این اشتباه شده بین این دو تا و لذا آقای خوئی خیال کردند این دو کتاب را ورثه از بین بردند چطور علامه از این دو کتاب ، علامه از دو کتاب دیگر به نام ضعفاء و ممدوحین نقل کرده ، رجال آنها ؛ آن که ورثه از بین بردند فهرست است ، فهرست الاصول و فهرست المصنفات و ای کاش این کار ادامه پیدا می‌کرد ، عرض کردم بعد از شیخ طوسی چون مسائل رجالی شد اصلاً قضایا کلاً به هم خورد دیگر بحث اصول و مصنفات را به هم ریختند ، مساله به هم ریخته شد و الا اگر این دو کتاب ابن غضائری یا خود شیخ قدس الله نفسه ، چون شیخ مثلاً در هارون موسی تلعبیری می‌گویند روی جمیع الاصول و المصنفات .



هنوز عنوان اصول و مصنفات و جمیع تا زمان شیخ طوسی وجود داشته و بعید است ۷۰ تا باشد انصافا این عددی را که شیخ دارد این است که ایشان به آن طریق دارد ، احتمال اینکه عدد ۴۰۰ باشد غرض خیلی بعید نیست اما اینکه ابن شهر آشوب چون یک کمی یک جوری است و از شیخ مفید نقل کرده و الان نداریم در آثار شیخ مفید و جای دیگر هم کسی دیگری هم از شیخ مفید و نجاشی و شیخ و دیگران در یک جایی اشاره ای به اصول اربع مائة ، لذا یک مقداری شبهه است و الا انصافا من خودم احتمال می دهم واقعا اصول اربع مائة ما داشته باشیم نه اینکه نداشته باشیم ، لکن ابن شهر آشوب بد نسبت داده به نظر ما یا یک جایی دیده که قابلیت نسبت نیست الی آخر بحث که حالا من نمی خواهم وارد بشوم .

پس بنابراین مصدر اولیه آن است که نوشته شده است ، مصدر دوم آن است که از مصدر اولیه نقل می کند ، مثلا ابن ابی عمیر کتاب نوادر دارد بسیار کتاب معروفی است شش جلد هم بوده است ، شیخ صدوق در فقیه بعضی جاها می گوید و روی ابن ابی عمیر فی نوادر اصلا اسم کتاب را می برد .

قبل از شیخ صدوق مرحوم ابو غالب زراری که شیخ الشیعة در بغداد است در آن اجازه ای که به نوهی خودش می دهد اجازه ای دارد که تاریخ آل زراره معروف به تاریخ آل زراره ، در آنجا می گوید آن خوبی اجازه اش کوچک است ، یک بحث فهرستی کوچک است ، لکن کتاب هایی که در کتابخانه اش موجود بوده است این نکته اش این است .

چون فهرست نجاشی اجازه به کتاب هایی نیست که موجود بوده ولو در اجازه بوده باشد دقت می کنید ؟ اما مرحوم ابو غالب چون به نوهی خودش دارد کتابخانه ای خودش را اجازه می دهد کتاب هایی است که در کتابخانه اش موجود بوده ، در آنجا می گوید نوادر ابن ابی عمیر شش جلد است این معاصر با کلینی است ، این سیصد و مثلاً شصت و خورده ای وفاتش است مرحوم شیخ صدوق ۳۸۱ ، خیلی معاصر هستند . یعنی هنوز این کتاب ، کتاب نوادر ، این را ما اسمش را گذاشتیم اصل ، مثلاً ایشان صد تا کتاب از صحابه از اصحاب ابی عبدالله نقل کرده نه روایت کرده کتاب نقل کرده است .

آن وقت کتاب جمیل را که ایشان نقل کرده کتاب جمیل مصدر اول است ، کتاب نوادر ابن ابی عمیر مصدر دوم است مصدر متوسط است ، آن وقت فرض کنید مثلاً من باب مثال ابراهیم بن هاشم و بعد پسرش علی بن ، این را برای کلینی نقل کردند ما کلینی را اسمش را گذاشتیم مصدر متاخر ، مراد ما از مصدر متاخر مصدری که الان در اختیار ماست مثل کافی مثل

یکی از حضار: همه ی کتب اربعه ؟

آیت الله مددی: کتب اربعه غیرش خصال مثلاً ، محاسن برقی .

ما الان افرادی داریم که در رتبه‌ی محاسن هستند اما کتاب‌هایشان در اختیار ما نیست مثل احمد اشعری او هم در رتبه‌ی محاسن است اما کتابش در اختیار ما نیست ، کتاب احمد اشعری را مصدر متوسط حساب می‌کنیم چون در اختیار ما نیست ، اما محاسن برقی چون در اختیار ماست مصدر متاخر حساب می‌کنیم این اصطلاحی است دیگر ، یعنی آن که الان در مقابل ما موجود است .

و لذا این تقسیمی را که ما انجام دادیم مصدر اولیه و مصدر متوسط یا مصادر متوسطه و بعد مصدر متاخر مراد ما این است و کتاب‌ها را در هر سه زاویه یعنی روایات را در هر سه زاویه بررسی می‌کنیم ، این اجمال نکته‌ی اول .

نکته‌ی دوم : ان شاء الله تعالی این را باید جداگانه شرح بدهیم ، راه رسیدن ما به مصادر اولیه چطوری است و چه کار به حساب باید بکنیم و مصادر متوسط ، مراد ما از مصدر متوسط این نیست که دومین کتاب باشد ، ممکن است سوم باشد ، چهارم باشد ، که من توضیحش را عرض می‌کند و مراد از مصدر متاخر هم که توضیح داده شد .

روش بحثی که ما الان در اینجا اصولاً معتقدیم که اگر روش بحث ما کلاً به طور کلی این است که یک : این است که ما بگوییم چه داریم ، دو : چه باید بکنیم ، مثلاً فرض کنید الان ما مجامیع حدیثی داریم مثل بحار ، یا مثل وافی ، یا وسائل یا جامع الاحادیث مثلاً حالا یا مجامیع کلی مثل بحار است یا مجامیع فقهی است مثل وافی و مثل وسائل و جامع الاحادیث و اینها .

ما الان اگر بخواهیم مجموعه‌ی حدیثی در شیعه درست بکنیم ، من معتقدم که از ، الان این کارها را بیشتر با کامپیوتر می‌کنند به نظرم به صورت کتاب بشود بهتر است خیلی بهتر باشد ، یعنی یک سلسله‌ای را ما به عنوان مصادر اولیه ، یک سلسله‌ای را به عنوان مصادر متوسطه ، یک سلسله‌ای را هم به عنوان مصادر متاخر .

مصادر متاخر چون چاپ شده است حالا فرض کنید کافی با دارالحدیث با آن خصوصیت ، تهذیب هم که شنیدم الان مشغولند دارند تحقیق می‌کنند ، این کتاب من لا یحضر هم تا حدی این آقای چیز چاپ کرده آقای غفاری رحمه الله علیه بعد چاپ کردند و باز هم مشغول هستند روی خود من لا یحضر حالا آن کارها درست است یا نه ، یک چاپ دیگری هم دیگر بد کردند که این از همان قبلی اش هم ضعیف‌تر است حتی .

علی ای حال آن بحث‌های دیگری است حالا مصادر متاخر اینها را من معتقدم که احادیث را بیابیم در اینها در این به حساب در یک موسوعه‌ای بخواهیم بنویسیم دائرة المعارفی برای حدیث شیعه بخواهیم بنویسیم اینها را جدا بکنیم ولو حدیث بعد یکی است در یک جا آن را بحث مفصل بکنیم در جاهای دیگر ارجاع به آن بدهیم که این مثلاً در فلان ، حالا این توضیحاتش را فعلاً فقط راه را عرض می‌کنم بعد توضیحاتش را عرض می‌کنم .

نکته‌ی سوم: من اشاره کردم که مراد ما از مصدر متوسط یک مصدر واحد نیست، چون مشکلی که ما داریم این است که ما یک روایاتی داریم که فرض کنید در کافی هست یا در فقیه هست یا در خود تهذیب هست خوب ایشان از یک راوی نقل کرده با سند و اینها بین مصدر اول که کتاب، روایت از آنجا گرفته شده نه راوی اول، بین مصدر اول تا رسیده به زمان شیخ چهار تا یا کلینی چهار تا سه تا چهار تا پنج تا وجود دارند دیگر اینها عده ایشان صاحب کتاب هستند عده ایشان خودشان صاحب کتاب هستند.

لذا من تعبیر کردم مصادر متوسطه سرش این است مصدر متوسط ما همیشه یکی نیست و این خودش یکی از مشکلات و معضلات کار است یعنی یکی از معضلات کار ما در مصادر متوسطه این است فرض کنید من باب مثال علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي، خوب حلبی که مسلم مصدر اولیه است این هیچ و ان شاء الله عرض می‌کنیم که این را جداگانه باید مصادر اولیه را بررسی کرد، حماد هم عرض کردیم هر وقت حماد از حلبی نقل می‌کند حماد بن عثمان است، بیاورید حماد بن عثمان را در نجاشی، ایشان خودش کتاب الصلاة دارد.

بعد هم از او نقل می‌کند ابن ابی عمیر آن هم نوادر کتاب الصلاة دارد، بعد ابراهیم بن هاشم و علی، عادتاً، عادتاً علی بن ابراهیم عن ابیه عادتاً طریق است عادتاً در کتاب کافی عادتاً طریق است، حالا آیا این طریق است به کتاب ابن ابی عمیر که یک مصدر متوسطه‌ای است یا کتاب حماد بن عثمان یا طریق است به کتاب حلبی، یعنی وقتی مرحوم کلینی این را نقل می‌کند دارد از کتاب حلبی نقل می‌کند یا از کتاب حماد بن عثمان نقل می‌کند یا از کتاب ابن ابی عمیر نقل می‌کند.

این یکی از کارهایی که گاهی به آن اشکال، اشکال هم وارد است انصافاً چون فاصله‌ی زمان زیاد شده مصادر ما از بین رفته الان ما در مسائل تشخیص مصادر متوسط با این مشکل روبرو هستیم، یعنی این مشکل روبرو هستیم، آن وقت یک شواهدی را ما در بعضی از جاها می‌توانیم اقامه بکنیم که از این کتاب است نه از آن کتاب، این بعضی از جاها چنین شواهدی، حماد بن عثمان چه می‌گوید ایشان؟

یکی از حضار: حماد بن عثمان مدخل ۳۷۱

آیت الله مددی: حماد عن حریز، حماد بن عیسی است؛ حماد عن الحلبي حماد بن عثمان است.

یکی از حضار: مدخل ۳۷۱ نجاشی: حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزاری مولا هم، کوفی، کان

آیت الله مددی: این مولا هم ضمیر هم برمی‌گردد به بنی فزاره چون گاهی می‌گوید مولا آن مولا احتمال دارد که عقد ولاء باشد ممکن است برده‌اش باشد، اما اگر گفت مولا هم به ضمیر جمع نه دیگر برای ولاء است یعنی خودش از بنی فزاره نبوده خودش را به بنی فزاره متصل کرده است، ممکن است اصلش ایرانی بوده وقتی آمده آنجا خودش را به بنی فزاره به اصطلاح مرتبط کرده است، وقتی ضمیر جمع آورد

به عشیره برمی گردد گاهی می گوید مولا ، گاهی می گوید مولا هم این دو تا را با هم دیگر باید فرق گذاشت با عقد ولاء به اصطلاح بفرمایید ، پس این با بنی فزاره عقد ولاء بسته است ، البته لازم نیست که حتما ایرانی باشد شاید از یک عشیره ی دیگری بوده رفته با بنی فزاره عقد ولاء بسته این هم می شده یعنی جا به جا می کردند عشیره ی خودشان را جا به جا می کردند . بخوانید ادامه بدهید

یکی از حضار: بروم طریش را بخوانم ؟

آیت الله مددی : نه حالا یک کمی مدحش هم بخوانید من توضیح بدهم

یکی از حضار: کان یسکن عرزم

آیت الله مددی : عرض کردم شما می بینید الان از مسجد کوفه که در می آید ، الان هم مقابلتان حی الکندة به آن می گویند حی الکندة همین الان منزل آقای خوئی هم همان جا بود اندرونی سابق ایشان ، من رفتم آنجا ، مریض بودند ایشان با مرحوم آقای بجنوردی رفتیم عیادت ایشان در یک منزل ، منازل بزرگی است آنجا ساختند و عرزم است ، اینجا به حساب محل عرزم است اینجا و لذا کسانی هم که

یکی از حضار: اعظمیه هم منسوب به همین جاست ؟

آیت الله مددی : نه اعظمیه برای بغداد است .

یکی از حضار: اعظمیه نه همین فلان عرزمی

آیت الله مددی : عرزمی برای اینجا است و این به اصطلاح چون در اول کوفه این هم یک اصطلاحی است وقتی که ساختند خیمه خیمه بود از یمن آمده بودند بنی فلان مثلا عده ای از ۲۰ تا ۴۰ تا ۵۰ خیمه بنی فلان ، باز جداگانه بنی فلان باز جداگانه ، آن وقت بین اینها فاصله بود این فاصله ها را کناسه می گفتند آشغالی چیزی ، کناسه یعنی آشغال دیگر می ریختند آنجا کم کم ساختند کوفه را این کناسه ها پر شد یک کناسه ی اصلی کناسه ی بنی فلان است آن کم کم بزرگ تر هم شد به جای اینکه پاک بشود این شد میدان اصلی شهر کوفه که زید را هم به همین جا مصلوب کردند کناسه ی کوفه مراد از کناسه این کناسه ی رسمی کوفه که به اصطلاح دیگر مرکز تجارت و رفت و آمد و خرید و فروش و رفت و آمد مردم بود عمدا زید را اینجا ۴ سال به دار کشیدند که منشاء عبرت بقیه ی شیعه بشود عمدا در کناسه .

یک کناسه ی عرزم هم داریم ، کناسه ی عرزم همین جاست ، حدود شما از مسجد کوفه در می آید حدود تقریبا به طرف نجف همان اوائش می شود این کناسه ی عرزم است این کناسه ی عرزم چون آقایان این نکته ی تاریخی است چون اهل کوفه حتی شیعیان حالا سنی ها جای خودش این را مثلا گفتند که امیرالمؤمنین گفته بوده که آدم خوب است از خانه ی خودش احرام ، از اینجا احرام حج می بستند من این را ، چون روایت دارد ابو حمزه گفت از کوفه ما احرام بستیم محلش را هم من برای شما معین کردم برای اولین بار محل احرام شیعیان

و غیر شیعیان از اینجا بود راه هم الان همین است می آیند نجف از نجف از راه عرعر می رفتند طرف مکه ، راه هم الان راه نجف است راه نجف را احیائش کردند حالا شنیدم راه قدیم

یکی از حضار: تعبد کردند از همین جا محرم می شدند دیگر لازم نبود بروند میقات

آیت الله مددی: ها نه می رفتند ، ها می رفتند چون قبل از میقات بود دیگر ، صاف می رفتند تا مکه این عزم اینجا است معلوم شد جایش را برای شما عرض کردیم فاعلش و از کناسه ی عزم اینجا احرام می بستند برای مکه ، دقت می کنید ؟ عزمی ها به اینجا ، کان یسکن عزم بله آقا ؟

یکی از حضار: با نذر ؟

آیت الله مددی: نه بدون نذر اعتقادشان این بود واقفی ها اعتقادشان این بود ، ما این را مفصل توضیح دادیم ، اصولا تا زمان امام صادق جلوی کار را گرفت و این خیلی عجیب است مثل ابو حمزه تا زمان امام صادق نداند حکم را خیلی عجیب است .

یکی از حضار: امام صادق علیه السلام جلوی احرام از منزل را گرفتند ؟

آیت الله مددی: بله به ابو حمزه گفتند چرا قیافه ات این جوری شده ، گفت آخر از کوفه من احرام بستم ، گفت چه کسی گفته از کوفه احرام ببندید ، باید از میقات احرام ببندید ، گفت بلغنا عن علی من تمام الحج والعمرة ، اتموا الحج والعمرة لله ان تحرم بهما من دويرة اهلک ، فقال کذبوا علی علی ، دروغ است این مطلب علی بن ابی طالب این مطلب را نگفته است . حالا این چطور آدم متحیر می شود مثل ابو حمزه که جزو خواری حضرت سجاد و بعد امام باقر این حکم به او نرسیده است خیلی چیز عجیبی است تا زمان امام صادق ، به هر حال از زمان امام صادق به شدت جلوی این ، اما شواهد نشان می دهد واقفی ها روی این مبنا ماندند ، واقفی ها ؛ شیعه برگشت با نذر و اینها آن هم با نذر هم شیعه نمی گفتند ، شیخ طوسی هم اولین کسی بود که گفت با نذر اشکال ندارد و الا قبل از شیخ طوسی هم نداریم ما بعد از شیخ طوسی دیگر بین اصحاب مشهور شد ادعای اجماع هم کردند که ما هم مخالفیم ما هم اصلا معتقدیم با نذر هم نمی شود بفرمایید آقا شرحش

یکی از حضار: غیر از میقات با نذر هم نمی شود ؟

آیت الله مددی: نمی شود نه با نذر نمی شود بفرمایید کان یسکن عزم این هم به مناسبت بله

یکی از حضار: کان یسکن عزم ،

آیت الله مددی: این یک اصطلاحی بوده، گاهی اوقات یک کسی برای یک عشیره‌ای دیگری بوده می‌رفته مثلاً در عشیره‌ای دیگری ساکن می‌شده آن وقت به این عشیره‌ی دوم نسبتش می‌دادند، ایشان می‌خواهد بگوید ایشان از بنی فزاره است ولو در عرزم بود عرزمی نیست، روشن شد می‌خواهم چه بگویم، چون زمان ما این اصطلاحات از بین رفته الان من مجبورم باید شرح بدهم یعنی من همیشه گفتم فهرست نجاشی شرح می‌خواهد معلوم شد؟ این اصطلاح ایشان آن زمان است که با اینکه یعنی در عرزم سکونت داشت به بنی عرزم منسوب نبود به فزاره منسوب بود به فزاری‌ها منسوب بود لکن ساکن در بنی عرزم بود بفرمایید.

یکی از حضار: وأخوه عبد الله ثقتان، رویا عن أبي عبد الله عليه السلام، که در روایت هم بالفعل بیشتر روایات ایشان اول از حلبی است با یک فاصله‌ی زیادی و تقریباً یک پنجم هم از امام صادق است به حساب کامپیوتر؛

وروی حماد عن أبي الحسن والرضا عليهما السلام، ومات حماد بالكوفة في سنة تسعين ومائة، ذكرهما أبو العباس في كتابه،

آیت الله مددی: این عبارت مرحوم آخر نجاشی شاید یک کمی تردید داشته که این سال درست باشد، ابوالعباس مرادش ابن نوح استاد ایشان است ابوالعباس غالباً در کتب حدیث رجالی ما اگر آمد غالباً ابن عقدة مراد است.

یکی از حضار: ولی اینجا ابن نوح

آیت الله مددی: اینجا مراد ابن نوح، استاد ایشان ابوالعباس است دقت فرمودید؟ مراد ایشان ابن نوح است، می‌گویند اگر نجاشی مطلب را به کسی نسبت داد یعنی من یک کمی تأمل دارم، ذکرهما ابوالعباس فی کتابه، چون ابوالعباس یک کتابی در اصحاب امام صادق و اینها دارد از این جهت ایشان یک تأمل مائی داشته است بفرمایید، احتمال هم دارد که ابو العباس مراد ابن عقدة باشد چون بعضی‌ها گفتند مراد ابن عقده است چون ایشان هم اصحاب امام صادق دارد خود ابو العباس، ابن عقدة دقت کردید؟ لکن ظاهراً مراد ابن نوح استادش باشد بفرمایید این هم یک نکته‌ای راجع به نجاشی بفرمایید.

یکی از حضار: وروی عنه جماعة منهم أبو جعفر محمد بن الوليد بن خالد الخزاز البجلي.

آیت الله مددی: محمد بن ولید بجلی

یکی از حضار: حالا در این نرم افزار حساب کردند بیشترین روایت از ایشان با فاصله‌ی زیادی بوده ۶۰ درصد روایت، ۷۰ درصد

روایت ابن ابی عمیر

آیت الله مددی: ابن ابی عمیر، بله ابن ابی عمیر بیشتر بوده

یکی از حضار: و یک درصد کمی ۵ درصد احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است باز همین مقدار هم

آیت الله مددی: الی آخره حالا بعدش؟ له کتاب الصلاة

یکی از حضار: ندارد جسارتا، أخبرنا أبو الحسن أحمد بن الجندی قال: حدثنا

آیت الله مددی: این ابو الحسن احمد بن الجندی از مشایخ اهواز است، اهوازی الاصل است ابن الجندی و از شاگردان ابن عقده است اگر اسم ابن جندی آمد بعدش حتما ابن عقده است بعدش دیگر سر شاخش است یکی ابن الصلطن اهوازی داریم این هم شاگرد ابن عقده است هم نجاشی از او نقل می کند هم شیخ طوسی، این ابن الجندی را شیخ طوسی درک نکرده است، هر جا اسم ابن جندی آمد بدانید از خصائص نجاشی است و بعدش هم ابن عقده است قاعدتا، من هنوز نخوانده ایشان اما قاعدتا ابن عقده است بعد از ابن الجندی، ابن الجراح هم به او می گویند. این مرحوم ابن الجندی از او نقل می کند، نجاشی از ایشان نقل می کند، بفرمایید.

یکی از حضار: قال حدثنا أبو علي محمد بن همام قال: حدثنا عبد الله

آیت الله مددی: ابو علی محمد بن همام بغدادی عرض کردم متوفای ۳۳۶ از مشایخ بسیار بزرگوار ماست.

یکی از حضار: حدثنا عبد الله بن جعفر

آیت الله مددی: این عبدالله بن جعفر حمیری مراد است این عبدالله بن جعفر حمیری قمی است لکن کوفه آمده است و آن هم بغدادی است سر ارتباطشان این است آن ۳۳۶ وفاتش است، ۲۹۷ عبدالله بن جعفر حمیری به کوفه آمده و سمع منه اهلها این را نجاشی می گوید، نجاشی ۲۹۷ را معین نکرده گفته دویست و نود و خورده ای تعبیر اندکی یعنی اندی، دویست و خورده و اندی، لکن در تاریخ آل زراره آنجا آمده ۲۹۷، سالش هم ما معین کردیم یعنی راه این جغرافیای حدیث که به هم دیگر بخورند، آن بغدادی با این قمی چطور ارتباط پیدا کردند این در سفری است که مرحوم حمیری به کوفه داشته مشایخ کوفه از او، روشن شد آقا؟

یکی از حضار: این تاریخ آل زراره مقصود همان رساله ای ابو غالب است؟

آیت الله مددی: ابو غالب، آنجا دارد که عبدالله بن جعفر ۲۹۷ آمد کوفه اما نجاشی دارد مائتین و تسعین و نیف، نیف دارد و اندی دقت می کنید تصریح به عدد نکرده و غالبا اندی را تفسیر می کنند مثلا سه تا دو اما آنجا تصریح داد ۲۹۷، بفرمایید آقا، دیگر بحث ما در این نبود اما چون این حالا خوانده شد اقلا، هم فواید روشن بشود و هم نکاتی بوده در ارتکازاتشان ما اینها را حالا دائما بگوییم که واضح بشود چه اوضاعی بوده است.

یکی از حضار: ۲۹۷ تا دویست و نود و اندی چون هفت قید دارد مقدم بر آن اندی است.

آیت الله مددی: خوب طبعا دیگر نه می گویم اندی را غالبا فکر می کنند ۲۹۳، ۲۹۲، اما تصریح دارد ابو غالب که ۲۹۷ آمده است.

و ما یک نکته‌ای را هم سابقا در بحث‌های فهرستی اگر یادتان باشد عرض کردیم این خیلی عبارت معنا دارد که عبدالله بن جعفر حمیری آمده کوفه و حدیث نقل کرده اهل کوفه از او شنیدند ، عادتاً عبدالله بن جعفر حمیری حدیث شیعه برای کوفه است یعنی حدیثی که برای خود کوفه بوده اینقدر در قم ، قمی‌ها رحمهم الله تصفیه‌اش کردند تنقیحش کردند که وقتی ایشان برده خود اهل کوفه خوشحال شدند ، حتی تعبیر نجاشی این است که سمع منه اهلها و اکثرها ، زیاد هم نوشتند یک تعبیر اکثرها هم بعدش دارد . این هم عظمت واقعا معلوم می‌شود حدیث در ، من می‌گویم که این فهرست و حدیث در قم رویش زیاد کار شد این یکی از شواهد خیلی زنده‌اش این است که عبدالله بن جعفر حمیری که احادیثش باید برگردد به کوفه وقتی می‌آید به کوفه خود اهل کوفه دو مرتبه از ایشان می‌نویسند ، همانی که خودشان مصدر حدیث هستند از بس این مرتب و منظم است و درست شده و متونش رویش کار کردند و بررسی کردند خود آنها از ایشان نوشتند بفرمایید .

یکی از حضار : قال : حدثنا محمد بن الولید بكتاب حماد بن عثمان .

آیت الله مددی : روشن شد ؟ که ایشان از روی همان محمد ، ایشان البته مرحوم نجاشی عرض کردم طریقتش را به کتاب رفت از راه کوفه همین که گفت ابن الجندی برای بغداد است ابن جندی ، ابن جندی از آقای ابو علی همان آن هم بغدادی است رفت به این آقای عبدالله بن جعفر که در کوفه گفته و آن ابن الولید بزاز هم در کوفه بوده بجلی ، ایشان طریق رفت به کوفه به قم نرفت .

پس بنابراین خوب دقت کنید می‌خواستم چه بگویم ببینید وقتی ما به فهرس مراجعه می‌کنیم معلوم می‌شود کتاب حماد را ابن ابی عمیر نقل نکرده این نسخه معروف نبوده در فهرس ، روشن شد ؟ گفتیم دو احتمال هست یکی برای ابن ابی عمیر باشد آن یکی هم برای حماد چون صاحب کتاب است ایشان ، لکن با این حساسی که ما الان عرض کردیم لذا عرض کردیم یکی از راه‌های مهم ما برای معرفت کتب و طبقات و خصوصیات خود همین فهرس اصحاب ما هست تحلیلش را الان کردیم ، این معنایش این است که از نسخه‌ی ابن ابی عمیر

پس معلوم می‌شود که اگر در کتاب کافی آمد علی بن ابراهیم عن ابیه اینکه طریق است یا از کتاب ابن ابی عمیر گرفته یا از کتاب حلبی گرفته است . چرا یا می‌گوییم چون بنای اصحاب یک بنای واحدی نبوده یعنی برنامه به این نبوده که حتما کلینی از کتاب‌های متوسط بگیرد مصدر متوسط ، گاهی هم از مصدر اولیه گرفته است پس از حماد نیست .

یکی از حضار : اگر حماد در طریق باشد به عنوان راوی است .

آیت الله مددی : راوی نسخه است ها ، حالا کتاب حلبی را می‌خواهید بیاورید عبید الله بن علی حلبی راوی معروفش حماد است .



روشن شد؟ این راهی است که ما این را دائما شرح می دهیم برای این نکته که مثلاً وقتی دو نفر هستند، گاهی سه نفر هستند صاحب کتاب هستند ما با مجموعه‌ی قرائن می توانیم بگوییم که از این کتاب نبوده یا از مصدر، بیشترش هم به نظر من از مصدر اولیه است، حالا عبید الله بن علی حلبی را بیاورید یک نیمچه شرحی هم دارد حالا وقت دارد می گذرد، راجع به این هم عرض بکنیم.

در آنجا اگر دقت کنید یعنی ابن ابی عمیر عن حماد عن حلبی این نسخه‌ی معروف کتاب حلبی بوده است، احتمال دارد مرحوم کلینی از خود کتاب حلبی نقل کرده، احتمال دارد مرحوم کلینی از کتاب نوادر ابن ابی عمیر نقل کرده است، ببینید چرا ما دو قسم اولاً این را ان شاء الله بعد توضیح می دهیم، چرا دو قسم مصدر می کنیم؟ متاخر و مصدر اولیه؟ چون می خواهیم نکته‌ی مهم این است که الان ما در روایات در متون گاهی کم و زیاد می بینیم، اختلاف می بینیم ما آمدیم برای اولین بار شرح دادیم که آیا اختلاف در مصدر اولی است یا در مصدر دومی، آیا این برای نسخه‌ی ابن ابی عمیر است، مشکل در نسخه‌ی ابن ابی عمیر بوده، یا مشکل در سر نسخه‌ی حلبی بوده، دقت کردید؟ چون برای هر کدام یک حساب خاص، یعنی این طور نیست که ما اسمش را متوسط و رها کردیم تا گاو ماهی دنبالش رفتیم یعنی تا محاسبات که گاهی اوقات یک نسخه در مثلاً کتاب فرض کنید نسخه‌ی کتاب ابن ابی عمیر مشکل داشته است، گاهی این طوری است. و لذا مشکل داشته به این معنا شخصی نقل کرده که در بقیه‌ی نسخ نبوده است که حالا بعد مثال هایش را هم می زنم، بفرمایید.

یکی از حضار: ببخشید اینجا الان اسم کتاب حماد را نگفته بود صلاة در کتاب فهرست شیخ هم که دو تا طریق نقل کرده باز هم نگفت

صلاة

آیت الله مددی: نه کتاب گفته حالا، در صلاة هم هست غیر صلاة هم هست اما من در صلاة زیاد دیدم و الا نه حماد بن عثمان یک جای دیگر هم دیدم صلاة، له کتاب الصلاة حالا کدام یکی است نمی دانم. حالا کتاب برایش نقل کردند به هر حال برایش کتاب، کتاب حلبی هم صلاة بالخصوص نیست کتاب حلبی مصنف است ابواب مختلف دارد حالا کتاب عبید الله بن علی حلبی را بیاورید.

یکی از حضار: سید بن طاووس هم ظاهراً کتاب حماد در اختیارش بوده و نقل می کند مستقیم

آیت الله مددی: بله و این هم یک مشکل دیگری است حالا این را بعد ان شاء الله توضیحات می دهیم که ای کاش اگر شیخ روی مبنای حجیت خبر پیش نمی رفت خیلی شاید وضع حدیث ما بهتر بود شواهد نشان می دهد کتاب حریر

یکی از حضار: یعنی ایشان کتابش را می گفتند

آیت الله مددی: مثلاً کتاب حریر در زمان ایشان موجود بوده چون ابن ادریس بعد از آن نقل می کند، خوب مستقیم از کتاب حریر

نقل می کرد، ایشان می رود از کافی، کافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن حریر دقت می کنید؟

این چرا چون شیخ قائل به حجیت بوده این مبنای حجیت مشکل را درست کرد .

یکی از حضار: منافات هم نداشت اگر فهرستی هم می گفت .

آیت الله مددی: خوب خوب بود بهتر آن بود که ، کتاب سکونی موجود بود

یکی از حضار: و رأیت فی کتاب حماد بن عثمان

یکی از حضار: این عبارت کیست ؟

یکی از حضار: عبارت سید بن طاووس در تشریف بالمنن و رأیت فی کتاب حماد بن عثمان ذی الناب- و هو من اصول أصحابنا -

فی مدح عمر بن عبد العزیز ما هذا لفظه

آیت الله مددی: الی آخره ، عرض کردم اصول ، حالا شاید مثلا مرحوم شیخ نگاه کرده اسم اصول را به آن نسبت نداده اما سید بن طاووس بگوید اصول ، کلمه ی اصول اجمالا جا افتاد عددش هم از آن هفتاد تایی که شیخ گفته بیشتر است ، حالا چهار صد تاست و به شیخ مفید این را ما اشکال داریم و الا انصافا با شواهد آنچه که اصول ، چون ما یک بحث خاص مان در بحث های فهرستی راجع به اصول و مصنفات است یک مقدار کلمات اصحاب را هم الان می خوانیم که راجع به اصول و مصنفات چه نوشتند پس این را جداگانه بحث می کنیم بحث اصول و مصنفات در بحث های ما مستقلا خواهد آمد بفرمایید ، عبید الله بن علی حلبی را بیاورید .

و این کتاب حلبی در زمان خود شیخ موجود بوده است ، اصلا در مسائل سید مرتضی رحمه الله رسائل سید مرتضی یک سوالی هست در یکی از ، هل کتاب الکافی صحیح ام کتاب الحلبی ، سید مرتضی استاد شیخ است دیگر ، ایشان می گوید هر دو صحیح است هر دو قابل است ، اصلا به عنوان کتاب الحلبی . لکن شیخ از کتاب نقل نمی کند این مشکل است ؛ یکی از مشکلاتی که در حدیث شیعه پیدا شد آن اصول اولیه بر اثر این انتخاباتی که بعد شد آن اصول از بین رفت و این ما را با مشکل روبرو کرده است . البته مشکل در بین اصحاب ما جا نیافتاد چرا چون اصحاب ما مبنایشان به این شد که خیلی دنبال متن حدیث نباشند عمده آن حکمی است که در حدیث هست و تلقی اصحاب روی این زیاد حساب کردند ، لذا مثل سید مرتضی اصلا منکر حجیت خبر شد ، گفت مهم آن تلقی اصحاب است .

یکی از حضار: یعنی معتبر فهم و تلقی اصحاب است ؟

آیت الله مددی: ها یعنی ما اگر بخواهیم مذهب اهل بیت این است آن که اصحاب قبول کردند سند نگاه نکنیم ، حدیث نگاه نکنیم حتی اگر ده تا سند صحیح هم داشته باشیم ، سید مرتضی کلا حدیث را قبول نمی کند و این از خصایص ، من شیخ خوارجی آمده بود به

او گفتم شما ببینید این طوری هستید قبول کرد خوارج هم فقه‌شان بسته است مثل ماست آن هم تلقی اصحاب خودشان به روایت دیگر مراجعه نمی‌کنند ، از ما بدتر اسماعیلی‌ها که فقط کتاب دعائم هیچ چیز دیگری نگاه نمی‌کنند .

یکی از حضار: خوارج الان منظورتان چه کسانی است ؟

آیت الله مددی: اباضی‌ها .

یکی از حضار: اینها به شدت می‌گویند ما خوارجی نیستیم

آیت الله مددی: نه می‌گویند ما از آنها نیستیم مثل اولیه نیستیم بله می‌دانم و می‌آیند اینجا رفت و آمد دارند اصلاً در جامعة المصطفی کلاس دارند دیگر اصلاً یک ۱۵ - ۲۰ نفر از طلبه‌ها درس دوره‌ی آنها بودند شنیدم در جامعة المصطفی کلاس رسمی دارند اباضیه فقه اباضیه ، می‌گویند ما از جمله‌ی آنها الان ، اما خوارج زمان ما دو تا هستند یکی از ارقه هستند که در شمال آفریقا هستند یکی هم اباضیه ، اباضیه با ایران رفیق هستند یعنی از سابق رفیق هستند نه تازگی .

یکی از حضار: ببخشید این عبارت سید مرتضی مسائل الرسیه است المسألة الخامسة هل يجوز لعالم او متمكن من العلم او عامی الرجوع فی تعرف احکام ما يجب العمل به من التكليف الشرعی الى كتاب مصنف كرسالة المقنعة او رسالة ابن بابويه او كتاب رواية كالکافی للکلینی او کتاب اصل ککتاب الحلبي ام لا يجوز ذلك .

آیت الله مددی: ببینید کتاب الحلبي را در مقابل کتاب ، خیلی واضح است دیگر یعنی ما برای بحث‌های فهرستی یک مشکلی که داریم این است دائماً ریزه کاری‌ها ، عبارت‌ها را باید از اینجا و از آنجا باید دائماً جمع بکنیم این معلوم می‌شود تا زمان سید مرتضی کتاب الحلبي رسماً موجود بوده دیگر سوال می‌کند . جلد ۲ است یا ۳ رسائل ؟

یکی از حضار: رسائل جلد ۲ باید باشد بله جلد ۲ ایشان می‌گویند که یک کمی جوابش طولانی است اما اولش می‌گوید اعلم انه لا يجوز لعالم ولا عامی الرجوع فی حکم من احکام الشريعة الى كتاب مصنف لان العمل لا بد ان يكون تابعا للعلم على بعض الوجوه والنظر فی الكتاب لا يفيد العلم

آیت الله مددی: مصنف یعنی همین کتب مثل حسین بن سعید و اینها به آنها نمی‌شود ، آن وقت الحلبي را جزو اصول آورده است دقت کردید ؟ این خیلی واضح است آن وقت کتاب الحلبي خیلی عجیب است مثل کافی ، الحلبي را در مقابل کتاب کافی آورده است و این نشان می‌دهد کتاب مشهور است به هر حال نسخش موجود بوده ایشان استاد شیخ انصاری است دیگر ، شیخ ، بله آقا ؟

یکی از حضار: به چهار صد تا می‌رسد .

آیت الله مددی: به چهار صد تا می رسد.

یکی از حضار: تا زمان سید بوده

آیت الله مددی: بله تا چهار صد تا، عرض کردم ریزه کاری ها من هم خودم گفتم ایشان نسبت به شیخ مفید داده روشن نیست اما انصافا وقتی آدم نگاه می کند این ۷۰ تایی نیست که شیخ طوسی یا ۱۱۷ تایی که حاج آقا بزرگ نوشته است عددش می رسد شاید رد هم بشود اما انصافا به شیخ مفید نمی شود نسبت داد، عدد را من شبهه دارم دقت فرمودید؟

حالا یک آقای هست رحمة الله علیه پدر این آقای صفایی، آقای سید احمد، کشف الاستار ایشان هر کتابی را که نجاشی له کتاب نوشته اصل، نوشته اصل فلان، اصل فلان، به نظرم هزار و خورده ای بیشتر شده این کتاب ایشان پر از اصل است این دیگر خیلی رفته آن طرف، آن که دیگر باطل است به هر حال نمی خواستم اسم ایشان را ببرم علی ای در کشف الاستار عن رجل کتب الاسفار که تازگی چاپ شده، کتاب خوبی هم هست، اما ای کاش این کار را نمی کرد ایشان یا

یکی از حضار: یعنی اسم ها را عوض نمی کرد

آیت الله مددی: ها از خودش من در آوردی اصل نمی نوشت که گفته له کتاب ایشان نوشته اصل فلان، دائما اضافه کرده اصل، اصل، اصل به نظر من همان چند تایی که من چند صفحه ای نگاه کردم هزار و خورده ای رد می شد دیگر خدا می داند تا آخر کتاب چقدر ایشان اصل اضافه کرده است.

علی ای حال کیف ما کان این مطلب هم ان شاء الله روشن شد و عبارت

یکی از حضار: ۶۱۲ نجاشی، عبیدالله بن علی بن ابی شعبة الحلبي مولی بني تيمم اللات بن ثعلبة أبو علي، کوفي، يتجر هو وأبوه وإخوته إلى حلب،

آیت الله مددی: می گوید حلبی نیست ایشان اهل کوفه است لکن چون تجارتشان به حلب بوده به آنها گفتند حلبی و الا و اینها مولای تیمم اللات هستند یعنی تیملی به اصطلاح اینها نسبتشان به آنهاست حالا شاید هم اساسا ایرانی بودند یا یک عشیره ی دیگری بودند خودشان را مولای آنها قرار دادند بفرمایید.

اصولا مرحوم نجاشی در انساب خیلی خوب است اصلا کتاب انساب العرب دارد، شیخ این کار را نمی کند این اصولا حالا به طور کلی، یکی دو مورد خواندید کلا کتاب نجاشی این قسمت انسابش خیلی خوب است حالا آیا همه اش هم درست است یا نه آن بحث دیگری است اما این قسمت را نجاشی بیش از شیخ دارد و دقیق تر هم هست، چون کتاب نوشته انساب العرب کتاب دارد ایشان اصلا

یکی از حضار: پیدا نشده است؟

آیت الله مددی: الان فکر نمی‌کنم نشنیدم کسی نقل کند بفرمایید، این نکات جانبی را هم من بگویم که روشن بشود برای شما برای مراجعه به کتاب.

یکی از حضار: فغلب علیهم النسبة إلى حلب. وآل أبي شعبة بالكوفة بيت مذكور من أصحابنا،

آیت الله مددی: یعنی اینها خاندان هستند اصلاً فرد نیستند، یحیی الحلبی هست، محمد الحلبی هست، عبید الله لکن شهرشان عبید الله است و عرض کردیم عده‌ای از آقایان رجالی‌های ما بعدها آمدند این خاندان‌ها را تمیز دادند این کار خوبی است این کار و مثلاً مرحوم بحر العلوم رجالش این جوری است آل ابی شعبة، آل فلان، ایشان از نجاشی گرفته که اینها آل هستند و مرحوم آقای ابطحی هم در این تهذیب المقال ایشان اضافه کردند بر آن یعنی خیلی اسم‌هایی که به حسب ظاهر در رجال شیخ مشتبّه است ایشان برداشته تصحیحش کرده این معلوم می‌شود از همین خاندان است، این معلوم می‌شود از همین خاندان است، این معلوم می‌شود پسر برادر آن یکی است، جمع کردن خاندان‌ها کار خوبی است و در آن بحث‌هایی که شب‌های پنجشنبه داشتیم یک بحثی راجع به میثم تمار بود اگر یادتان باشد در این میراث مکتوب ۱۲ نفر از روایات را جمع کرده بود به اسم میثم، حالا عددش در ذهنم، این کار خوبی است، تکه تکه شده اما کار خوبی است خیلی اسم‌های مشتبّه، اسم‌های مشکوک و اینها پیدا می‌شود، یعنی خاندانی که هستند، ایشان می‌گویند اینها یک خاندانی هستند اصلاً آل ابی شعبة یک نفر نیستند و جزو شیعیان کوفه هستند اصلاً خاندان آل ابی شعبة جزو خاندان‌های شیعه‌ی کوفه هستند بفرمایید. عرض کردم این کم در میان ما مثلاً فرض کنید مرحوم علامه این کار را نکرده ابن داوود نکرده فرض کنید کم از زمان مرحوم، من تا آن جایی که خبر دارم مرحوم سید بحر العلوم اولش است، کم کم این خاندان‌ها را، آقای ابطحی هم زحمت خوبی کشیده اما هنوز کار می‌خواهد این کار هنوز می‌خواهد خیلی کار می‌خواهد نه کم، چون عده ایشان در میان اهل سنت مذکور هستند اینها را با هم دیگر جمع کردند جمع و تفریق زدن خیلی نکته‌ی لطیفی دارد یعنی نکات قشنگ تاریخی را می‌تواند واضح کند، بفرمایید، ما چون اضافه‌ی بر اینکه یک چیزی نقل می‌کنیم بعد هم می‌گوییم چه کار بکنیم الان چه می‌خواهیم این است یکی از کارهایی که می‌خواهیم بکنیم این است که کار سنگینی هم هست بفرمایید.

یکی از حضار: وروی جدهم أبو شعبة عن الحسن والحسين عليهما السلام، وکانوا جميعهم ثقات مرجوعاً إلى ما يقولون.

آیت الله مددی: این روی در اینجا رجالی است، چون کتاب نقل نکرده از امام حسن روشن شد؟ این روی رجالی است نه روای فهرستی، روای فهرستی یعنی نقل کتاب، روشن شد؟ اما روای رجالی روایت امام حسن این جور فرمود این را می‌گویند روای رجالی به

اصطلاح ما این فرق بین رجالی و فهرستی، روی جدهم ابو شعبه از آن آقا بفرمایید، یعنی می خواهد بگوید اینها خاندانشان در تشیع اصیل هستند از زمان امام مجتبی این خاندان در تشیع بودند بفرمایید.

یکی از حضار: وکانوا جمیعهم ثقات مرجوعا إلى ما یقولون وکان عبیدالله کبیرهم ووجههم. و صنف الکتاب المنسوب إلیه آیت الله مددی: عرض کردم یک دفعه ی دیگر هم عرض کردم این معاصر ما یک کتاب دارد معرفة الحدیث این نوشته این کتاب ضعیف است کتاب حلبی ضعیف است و فلان، نوشته چون نجاشی گفته و صنف الکتاب المنسوب الیه یعنی کتاب برای او نیست به او نسبت داده شده پس معلوم می شود این ضعیف است ایشان هم حمله می کند به کتاب به خلاف مشهور حالا یک عبارتی که این نجاشی دارد با این تجلیل ایشان از این کتاب و خوب دیگر جهل هم دیگر خودش

یکی از حضار: یعنی به اسمش است یعنی؟

آیت الله مددی: نه نسبت در اینجا نه نسبت به آن معناست، نسبت به معنای اضافه، الان دیدید درباره ی سید مرتضی کتاب الحلبي یعنی وقتی می گفتند کتاب الحلبي یعنی عبید الله نه یحیی، روشن شد؟ اصلا وقتی می گفتند، اصلا واقعا نفهمیده خیال کرده منسوب ینی جعلی است.

یکی از حضار: یعنی کتاب به این صورت است که کتاب فلانی

آیت الله مددی: اصلا وقتی می گفتند کتاب فلانی وقتی می گفتند مثلا آقای خوئی گفتند ذهنمان می رفت به آقای خوئی، حالا باید مثلا بگوید آقای خوئی در شرح این خطبه گفتند نظرم آن خورد به آن شرح خطبه ی نهج البلاغه ی آقای خوئی، ذهن عوض می شود و الا اگر می گفتند آقای خوئی، آقای خوئی مطلق با آقای خوئی خودمان است.

یکی از حضار: یک معاصر هم ضعیف فی الحدیث بوده است.

آیت الله مددی: ضعیف فی العقل، اصلا چرا، دقت کردید؟ این را اصلا نفهمیده چون ندیده عبارت را این اگر عبارت سید مرتضی را دیده بود، سید مرتضی می گوید کتاب الحلبي اصلا رسم بود در آن زمان می گفتند کتاب، مراد نجاشی این است وقتی می گویند کتاب الحلبي مراد این است. با اینکه یحیی هم کتاب دارد محمد هم کتاب دارد اما نسبت یعنی به این معنا معلوم شد؟ واضح شد؟ معما چو حل گردد آسان شود، این آقا برداشته نوشته منسوب یعنی کتاب مجعول است، نه مراد این است که اگر وقتی می گفتند کتاب الحلبي، تا زمان سید مرتضی قرن پنجم است خوب سید مرتضی، سال ۴۳۶ وفاتش است تا این زمان ببینید می گوید کتاب الکافی او کتاب الحلبي یعنی وقتی می گفتند کتاب الحلبي یعنی مراد عبید الله است بقیه هم کتاب دارند اما وقتی می گویند کتاب الحلبي یعنی عبید الله.

و صنف الكتاب ، البته جزو مصنفات است این هست ، یعنی این کتاب درش معلوم می شود که روی اصول نبوده اما در آنجا آن آقای دیگر تعبیر کرده الذی هو من الاصول ، ها این هست بله بفرمایید . و صنف الكتاب المنسوب الیه

یکی از حضار: وعرضه علی ابي عبد الله علیه السلام وصححه قال عند قرائته: « أترى لهؤلاء مثل هذا؟ »

آیت الله مددی: گفتم نبوده چون الان موطئ مالک تصنیف نشده بوده موطئ مالک هم مثل همین است روایت دارد و فتوا دارد مثل همین کتاب حلبی است اما هنوز تصنیف نشده است بفرمایید .

یکی از حضار: این فقط روایت است موطئ اما

آیت الله مددی: نه روایت است احتمال دارد بعضی هایش هم فتاوا باشد احتمال دارد و احتمال دارد از کتاب های دیگر هم گرفته حالا این شرحش چون جزو مصادر اولیه است آنجا باید شرح بدهیم حالا آن بحث کتاب حلبی را بگذارید چون دیگر خیلی خارج شدیم از بحث بفرمایید .

یکی از حضار: حالا بحث نسخش است . والنسخ مختلفة الاوائل ، والتفاوت فيها قريب ،

آیت الله مددی: دقت کردید چقدر نجاشی دقیق است نمی گوید نسخه مختلف است ، اول یکی اش مثلا صلاة است ، یکی اش اولش طهارت است ، یکی اش اولش زکات است ، نمی گوید له کتاب یختلف باختلاف رواة ، بعضی جاها می گوید له کتاب ، یعنی یک راوی که نقل کرده ۵۰۰ تا حدیث ، یک راوی که نقل کرده ۴۵۰ تا ، یکی دیگر که نقل کرده ۵۲۰ تاست ، دقت کردید ؟ می گوید مختلف الاوائل روشن شد ؟ این تضعیف کتاب نیست ، می گوید بعضی هایش اول نسخه کتاب الصلاة است مصنف است ، عرض کردم مصنف است . بعضی ها اولش کتاب الزکاة است ، بعضی ها اولش کتاب الحج مشکل ندارد که .

نمی گوید به اختلاف روات خود کتاب ، این خیلی واقعا نجاشی انصافا ، حقا يقال من عرض کردم آقایان می گویند نجاشی خیریت ، انصافا آدم وقتی دقت می کند کارهای عجیبی را تأملات و لطایف و ظرایف عجیبی در کلماتش موجود است بفرمایید .

یکی از حضار: خوب این اشاره به یک نکته ای هم دارد که اگر چنانچه کتاب ها به صورت

آیت الله مددی: معلوم نیست عددش فرق می کرده یکی اولش این بوده یکی اولش

یکی از حضار: مولف خودش بالاخره

آیت الله مددی: شاید در تدوینش مثلا روات تاثیر گذاشتند ، یا آن کسی که مستنسخ است آن مثلا این کار را کرده است ، الان ما ، الان همین کتاب مصباح الشریعة ، العبودیة جوهره این در بعضی از نسخش اول است در بعضی ها فصل آخر است چون ۱۰۰ فصل است

دیگر مصباح الشریعة نسخش اولش مختلف است ، یکی یک حدیث در اینجاست ، خود کتاب حافظ الان نسخش مختلف است به این معنا یک غزل اینجاست یک غزل آن طرف است جابجا شده است ، در نسخ جابجا شده است ، بفرمایید .

یکی از حضار : فقط بعد از اینکه طریش را بخوانم چیز را می شود عرض کنم عبارت شیخ طوسی را درباره ی وصف کتاب ؟

آیت الله مددی : حالا بخوانید همین طرق را بخوانید بس است دیگر یک داغ دل بس است برای ما

یکی از حضار : یک اختلاف ریزی داشت تقریبا همین بود فقط چند تا اختلاف ریز داشت .

آیت الله مددی : شیخ طوسی می گوید قیل ، نجاشی دارد عرضه ، به نظرم شیخ طوسی دارد قیل عرضه بخوانید عبارت شیخ و لذا آن

آقا هم اشکال کرده که معلوم نیست این عرض ، چون یک قیل ، یکی اش گفته عرضه ، یکی دارد قیل عرضه ، راست است دو تعبیر داریم یکی قیل

یکی از حضار : عبارت شیخ این طوری است که : له کتاب مصنف معول علیه ، وقیل : إنه عرض علی الصادق علیه السلام ،

آیت الله مددی : ببینید معلوم می شود هنوز حافظه ی من خوب است الحمدلله ، خیلی خراب نشده است و قیل ، اینها آمدند گفتند

نجاشی گفت عرضه شیخ گفت و قیل ، اما انصافا نجاشی دقیق تر است بینی و بین الله دقیق تر است بفرمایید .

یکی از حضار : فلما رآه استحسنة وقال: ليس لهؤلاء - يعني المخالفين - مثله. بعد هم شیخ طرقی که می آورد متعدد است چند تا

طریق است .

آیت الله مددی : بله ، خوب نجاشی .

یکی از حضار : الان نجاشی را می آورم .

آیت الله مددی : حالا طرق را بیاورید .

یکی از حضار : بله ، والطرق إليه كثيرة ، ونحن جارون على عادتنا في هذا الكتاب ، وذاكرون إليه طريقا واحدا

آیت الله مددی : این طریق نجاشی است اصولا این کار را می کند ، گاهی اوقات دو تا می آورد و الا غالبا یکی می آورد می گوید این

کتاب خیلی طرق دارد آن وقت عرض کردم اینجا فقط می گوید طرق كثيرة ، گاهی اوقات می گوید رواه جماعة من اصحابنا ، وله کتاب

رواه ، گاهی می گوید رواه جماعات من اصحابنا ، خیلی عجیب است نجاشی واقعا من برای اولین بار حالا نمی دانم دیگران شرح دادند یا

نه من ندیدم این شرح را ، وقتی گفت جماعة من اصحابنا یعنی امامیه ، وقتی گفت جماعات یعنی هم فطحیه نقل کردند هم واقفیه نقل

کردند گروه های مختلف ، جماعات ، نه یک جماعت واحده ، ۵ تا ۶ تا از ما ، ۵ تا ۶ تا از واقفیه ، ۵ تا ۶ تا از فطحیه ، من به نظرم فرق بین



جماعات و جماعت باید این باشد جماعة من اصحابنا ، جماعات من اصحابنا اینجا این را البته نوشته اما جاهای دیگر دارد نجاشی و این فرق را ما آنجا عرض کردیم بفرمایید ، چون بحث‌های ما فهرستی است باید تمام این نکات را بگوییم بعد هم چون بالاخره می‌خواستیم توضیح کتاب نجاشی را بدهیم حالا یک مقدارش را هم الان داده می‌شود .

یکی از حضار : اینکه ابتدایش مختلف بوده حضرت آقای مدرسی اضافه کردند که اصلاً نسخش هم متفاوت بوده داخل متن بعد ارجاع دادند به تفسیر عیاشی جلد ۱ صفحه‌ی ۷۶ این شکلی است آنجا حدیث ۱۶۲ عن الحبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألت عن قول الله الی ان يقول می‌گوید که و فی نسخة اخرى یک متن متفاوت از کتاب

آیت الله مددی : خوب اشکال ندارد نسخه‌ی آخری هم متفاوت به اوائل باشد ، اشکال ندارد .

یکی از حضار : نه متنش جدای این است .

یکی از حضار : در متن هم بوده نشانه‌اش هم کتاب عیاشی

آیت الله مددی : بله احتمال دارد اختلاف در متن هم باشد اما اختلاف آن قدر شدید نبوده که نجاشی بخواهد بگوید یرویه مثلاً له کتب یختلف باختلاف الرواة و مضافاً چون این کتاب تفسیر عیاشی حذف شده از سند اصلاً و فی نسخة اخرى فی رواية اخرى اصلاً ربطی به کتاب حلبی نداشته باشد مربوط به او نباشد ، این باید بررسی بکنیم در بقیه‌ی تفاسیر و کتب ببینیم نقل شده یا نه باید آنجا را نگاه بکنیم الان فعلاً نمی‌شود رویش حکم کرد من خودم نمی‌توانم حکم بکنم ، بفرمایید ، نجاشی را بخوانید

یکی از حضار : یک نکته هم در مورد اضافات ابن ابی عمیر برای این نسخه دارد که در اخبار به آن اشاره شده است که بخوانیمش : و

ذاکرون الیه طریقا واحدا خبرنا غیر واحد عن علی بن حبشی بن

آیت الله مددی : عن علی بن حویشة القونی

یکی از حضار : قونی الکاتب الکوفی ، عن حمید بن زیاد ،

آیت الله مددی : رفت به کوفه ایشان متأسفانه یعنی دیگر نیامد به قم ، ایشان رفت حمید ، حمید برای کوفه است و طریق واقفیه هم

هست بعدش هم شاید حسن بن محمد بن سماعة باشد نیست ؟

یکی از حضار : عن حمید بن زیاد عن عبیدالله بن أحمد

آیت الله مددی : عبید الله بن احمد نیهکی ، این هم یکی از روایات معروف کتاب ابن ابی عمیر است .

یکی از حضار : عن ابن أبي عمير عن الحلبي .

آیت الله مددی: بله، عن الحلبي، اما بايد حماد باشد درش، حماد افتاده است.

یکی از حضار: اینجا که نبود.

آیت الله مددی: افتاده حماد افتاده است، چون ابن ابی عمیر مستقیم از حلبی نقل نمی کند و تعجب است از مرحوم نجاشی یک طریقی انتخاب کرده که درش شبهه دارد شاید نسخ نجاشی مختلف است، ببینید ما یکی از نسخ، یعنی با اینکه رفته به کوفه نسخ مشهور کتاب حلبی همانی است که ابن ابی عمیر نقل کرده است اینجا عبید الله بن احمد نهیکی است، عبید الله بن احمد بن نهیک لکن نهیکی هم به او می گویند این هم یکی از روایات معروف کتاب ابن ابی عمیر است بفرمایید.

یکی از حضار: بله، تمام شد این عبارت

آیت الله مددی: حالا برای شیخ را بگویید طرق شیخ را

یکی از حضار: فقط آقای مدرسی هم اینجا یک نکته ای اضافه فرمودند گفتند که این کتاب راوی مهمش که همان طوری که شما فرمودید ابن ابی عمیر بوده اما مساله اینکه ظاهراً ابن ابی عمیر اضافاتی هم در این نسخه داشته در این نسخه ای که در اختیار بعدی ها بوده است، ارجاعشان هم به عبارت معانی الاخبار است صفحه ۱۴۹ شیخ صدوق یک حدیثی نقل می کنند

آیت الله مددی: بخوانید با سند بخوانید

یکی از حضار: ۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رضي الله عنه -

آیت الله مددی: ابن الوليد استادش

یکی از حضار: قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار،

آیت الله مددی: از طریق صفار

یکی از حضار: شیخ یکی از طرقش از همین طریق است؛ عن أحمد، وعبد الله ابني محمد بن عيسى،

آیت الله مددی: عن احمد و عبد الله

یکی از حضار: بله ابني محمد بن عيسى،

آیت الله مددی: احمد اشعری و برادرش عبد الله.

یکی از حضار: عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان الناب، عن عبد الله اینجا چاپ شده عبد الله بن علي الحلبي،

آیت الله مددی: عبید الله است.

یکی از حضار: در برنامه عید الله دارد شاید اشتباه شده عن أبي عبد الله عليه السلام ، بعد ایشان روایت را آوردند بعد فرمودند : قال مصنف هذا الكتاب : سمعت شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رضي الله عنه - يقول : سمعت محمد بن الحسن الصفار يقول: كلما كان في كتاب الحلبي : « وفي حديث آخر » فذلك قول محمد بن أبي عمير - رحمه الله - .

آیت الله مددی : خوب اشکال ندارد دیگر نسخه شناسی است دیگر به نسخه شناسی است . شاید آن نسخه آخری همین بوده آن نسخه آخری هم حدیث آخر بوده است . این کلامی است ، یعنی ابن ابی عمیر از خودش اضافه کرده است این را مشافهتا مشایخ قم نقل کردند این مؤید همان مطلب است که کتاب بوده کتاب بعنوانه موجود بوده اگر وفی حدیث آخر بعدش نبود این هم نوشتاری نیست ، یعنی این هم سینه به سینه است از مشایخ که اگر در کتاب حلبی مثلاً عن الحلبي قال الصادق وفی حدیث آخر این اضافات ابن ابی عمیر است این فی حدیث آخر را ابن ابی عمیر اضافه کرده است .

عرض کردیم ما یک مشکل کلی داریم کتاب حلبی الان نزد ما موجود نیست کتاب ابن ابی عمیر هم موجود نیست ، الان فهم این کتب اولیه از این جهت خیلی مشکل است حالا به هر حال این مطلب درستی هم هست این مطلب این هم همان بحث فهرستی است عرض کردم نکته‌ی فهرستی لطیفی است یعنی این را کلام حلبی حساب نکنید این کلام ابن ابی عمیر است در آن نسخه‌ای که از حلبی نقل کرده خودش اضافه کرده است فرض کنید من باب مثال چون مرحوم آقای شیخ محمد تقی تستری زیاد دارد در حاشیه نوشته بوده ابن ابی عمیر بعد در متن واردش کردند .

یکی از حضار: مدرج است .

آیت الله مددی : ها یعنی مدرج نیست یعنی جدایش کرده و فی حدیث آخر کلام ، یعنی من می‌گویم حدیث دیگر دقت می‌کنید ، این نکته‌ی همین نکته‌ای است که کتاب خود حلبی است و لذا بخوانید باز عبارت ، بقیه عبارات را مرحوم شیخ طوسی را هم بخوانید .

یکی از حضار: قبل از اینکه عبارت شیخ طوسی را بخوانم باید یک نکته‌ی دیگری که آقای ، چون روی روایت شیخ طوسی هم اثر دارد آقای مدرسی فرمودند که به نظر می‌آید کتاب حلبی معروف همان کتاب جامع ، کتاب کبیر غیر از کتاب مسائل بوده باشد ، چون قاضی نعمان که در ایضاح نقل می‌کند گاهی این جوری می‌گوید که و فی کتاب مسائل للحلبی و فی کتاب الجامع ادامه‌اش می‌دهد ، می‌گوید لذا ایشان می‌گویند احتمال دارد که اینها دو تا بوده باشد .

آیت الله مددی : خوب این را ما مفصل عرض کردیم حالا ایشان با احتمال نقل کردند ، در کتاب ایضاح که منسوب است به قاضی نعمان صاحب کتاب دعائم عرض کردم نسخه‌ی ایضاح منحصر به فرد نزد همین مستشرق معروف آلمانی بود که اخیراً فوت کرد مادلون ،

یک نسخه‌ی واحده است این نسخه اولین بار یک استنساخی از آن کردند در آستان قدس بود مرحوم آقای نمازی از آن نقل می‌کند اولین بار آقای نمازی در مستدرک از آن نقل می‌کند. بعدها آن نسخه را به حساب مادلون دادند چاپ کردند در همین میراث حدیث شیعه این را چاپ کردند بعد هم با تحقیقات آقای کذا ایشان حفظه الله با تحقیقات این کتاب ایضاح را چاپ کرد اصلا ایضاح را.

در آنجا دارد و فی کتاب المسائل للحلی این را دارد، این کتاب المسائل للحلی نه در نجاشی آمده و نه در شیخ آمده است، هیچ کدام نیاوردند دقت می‌کنید؟ که ایشان کتابی به نام مسائل داشته است، این در کتاب ایضاح چند بار از او نقل می‌کند. یکی از حضار: ایشان چند جور تعبیر دارد، تعبیرها را ارجاع داده مثلاً یکی اش این است و فی کتاب الحلی المعروف بکتاب المسائل، ایشان می‌گویند این با آن ممکن است چیز باشد ولی یک جایی هم دارد که عطف شده است به هم.

آیت الله مددی: این مشکل این کتاب ایضاح ایشان خیلی مقید به قواعد تحدیث نیست، ایشان مثلاً می‌گویند فی ما رأیت و رویت من کتاب المسائل، رأیت و رویت، مثلاً ایشان کتاب اشعثیات را قطعاً درک کرده در مصر هم بوده صاحب اشعثیات، هیچ کجا هم نمی‌گویند حدیثی به ابن الاشعث، با اینکه قطعاً، یعنی ابن الاشعث ۳۵۱، ۳۵۳ وفاتش است ایشان ۳۶۱ یا ۳۶۳ هر دو هم در مصر بوده از ایشان هم گرفته مسلم کتاب اشعثیات است، خودش هم می‌گویند و فی کتب الجعفریة همان کتاب اشعثیات است اما نمی‌گویند و فی ما رأیت و رویت.

عرض کردم صاحب دعائم الاسلام مقید به قواعد تحدیث نیست، دقت می‌کنید؟ لذا می‌گویند فی ما رأیت و رویت اگر آقای مدرسی ناقص نقل کردند این کاملش همین است رأیت و رویت می‌نویسد که این معلوم می‌شود ایشان تقید به چیز ندارد، آن وقت کتاب المسائل به این عنوان ما نداریم، دقت می‌کنید؟ به این عنوان در نجاشی و در کتاب شیخ طوسی ما نداریم البته سألته سألته داریم به صورت مسائل اما کتابی به نام المسائل نداریم. فقط آخر ایشان توجه نفرمودند، ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب در معالم العلماء مسائل را به حلبی نسبت می‌دهد.

یکی از حضار: این عبارت مرحوم چیز نمی‌شود گفت فی ما رأیت و رویت؟

آیت الله مددی: معلوم نیست. و لذا ما هم گفتیم احتمالاً رویت بخوانیم نه رویت یا رویت، چون سه جور قرائت شده است رویت، رویت، رویت، سه جور قرائت شده است، دیگری شرحی دارد که حالا باید جداگانه من، ما اولین، ما کتابی که داریم که اسم این کتاب را برده ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء و چون ما اسم‌های دیگری هم در کتاب ایضاح پیدا کردیم که باز در معالم آمده، ظاهراً حتی

همین نسخه در اختیار ابن شهر آشوب بوده است همین نسخه‌ی مادلون ، این نسخه‌ی مادلون مشکلیش چیست ؟ نوشته رساله الايضاح لقاضی نعمان هیچ چیزی ندارد ، آخرش هم تمت نه حاشیه‌ای دارد نه تاریخی دارد .

یکی از حضار : معالم فقط گفته عبدالله بن علی الحلبي له كتاب معول عليه

آیت الله مددی : نه عبید الله بن علی الحلبي ، كتاب المسائل هم دارد چرا می گوید كتاب المسائل .

یکی از حضار : بعد در القاب فی من عرف بلقب او قبيلة گفته الحلبي له المسائل عن الصادق عليه السلام و له كتاب .

آیت الله مددی : آها دقت کردید ؟ ایشان حلبی را گرفته ، مسائل را ، من به نظرم در ايضاح قاضی نعمان دیده است ، به نظر من دیگر چون آقای مدرسی ناقص نوشتند من اقلا ، نمی خواستم وارد این بحث بشوم اینجا و بنده‌ی سرا پا تقصیر شاید اولین کسی بودم که ، ایشان که نه حالا ایشان که ، و احتمال دادیم مسائلی که حلبی دارد همان مسائلی است که جناب محمد بن مسلم از امام باقر سوال کرده است . محمد بن مسلم از ، چون نجاشی می گوید له كتاب الرابع مسألة عن ابي جعفر نگاه بکنید ، آقای مدرسی نوشته احتمالا حدیث گفته اربع مائة مسألة حدیث اربع مائة باشد مراد ، باطل است آن حرف باطل است .

كتاب اصلا یک سوالاتی محمد بن مسلم عن ابي جعفر دارد احتمالا این را می گویم هیچ کدامشان ننوشتند دیگر از ابداعات بنده است اضافات بنده است احتمالا حلبی آنها را بر امام صادق عرضه کرده است آن وقت این به اسم مسائل شده است تایید یک کتاب محمد بن مسلم و احتمالا همان‌ها را مرحوم علی بن جعفر بر برادرشان عرضه کردند این را می گویم هیچ کس نگفته است .

یکی از حضار : محمد بن مسلم شفاهی بوده ، کتبی یعنی ؟

آیت الله مددی : کتبی نه کتبی بوده است ، دقت کردید ؟ چون الان نسخه‌ای که ما از کتاب به اصطلاح علی بن جعفر داریم نسخه‌ای که در بحار آمده در نسخه‌ی بحار اصلا این جوری است که علی بن جعفر عن اخيه موسى عن ابيه الصادق عليه السلام قال سألت ابي اصلا آن نسخه این است ، آن وقت آن احادیث در کتاب بحار ۴۲۰ تا است شبیه اربع مائة که برای محمد بن مسلم است و ما تقریبا بعد از گشتن‌هایی که تا حالا کردیم که ناقص است البته باید بیشتر گشت حدود ۶-۷ تا حدیث پیدا کردیم که در هر سه هست هم محمد بن مسلم هم حلبی هم علی بن جعفر ، می گویم این را هم کسی چون تا حالا نگفته است

یکی از حضار : كتاب یکی می شود ، كتاب محمد بن مسلم اربع مائة مسألة با این یکی می شود

آیت الله مددی : یکی می شود با مسائل یکی می شود لکن این را عرضه علی الصادق یعنی گفته آقا محمد بن مسلم گفته از امام باقر گفته امام می فرمایند درست است این مطلب و باز هم موسی بن جعفر فرمودند این مطلب به علی بن جعفر فرمودند او هم برداشته نوشته

یکی از حضار: خوب این چرا بشود دو تا کتاب خوب کتاب او می شود در واقع او باید نقل بکند

آیت الله مددی: خوب اسمش مسائل شده به او نسبت داده و لذا شاید نجاشی هم نسبت نداده است، نه نجاشی نسبت داده و نه شیخ طوسی دقت کردید؟ لکن حدیثی که ما از علی بن جعفر داریم عن الصادق عن اخیه الکاظم در نسخ ما عن اخیه، سألت اخي در آن نسخه دارد سألت ابي، در آن نسخه ای که، آن نسخه هم به همین عدد ۴۲۰ تاست.

اما این نسخه ای که ما داریم سألت اخي دو تا نسخه داریم یک شرح مفصلی ان شاء الله در کتاب شناسی که رسیدیم به مدینه آنجا توضیح می دهیم پانصد و خورده ای است، پانصد و سی تاست تقریباً، برای مسائل علی بن جعفر.

یکی از حضار: زیاد است مسائل محمد بن مسلم زیاد در

آیت الله مددی: نه کتاب اربع مائة مسألة فی الحلال والحرام سوال، نجاشی دارد می خواهید بیاورید محمد بن مسلم را بیاورید. یکی از حضار: این دو تا عبارتی که آقای چیز فرمودند را پیدا کردم بخوانم یکی اش این است که در چیز دارد و فی کتاب المسائل من رواية حسين بن علي یک روایت را نقل کرده بعد فرموده و فی جامع الحلبي عن ابي عبد الله آیت الله مددی: جامع همین مصنفش است.

یکی از حضار: مثل هذا سواء، یکی هم در صفحه ۱۵۲ این چاپی که حالا من دارم که ارزشی ندارد گفته و فی جامع الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال اذا كنت دخلت فی صلاتک فعلیک بالتخشع وبالاقبال علیها فان الله عزو جل يقول الذين هم فی صلاتهم خاشعون و فی کتاب الحلبي المعروف بکتاب المسائل فازاد خط فی صلاتک فعلیک بالتخشع والاقبال علی صلاتک فان الله يقول الذين هم فی صلاتهم خاشعون، تفکیک کرده متن هایش یک تفاوت ریز دارد با آن

آیت الله مددی: تفکیک شده عرض کردم اما نجاشی این کار را نکرده است، نجاشی در محمد بن مسلم دارد اگر بیاورید شما آن وقت آقای مدرسی ما در آن بحث ها هم گفتیم ایشان می گوید احتمال دارد این کتاب چون حدیث اربع مائة هم به محمد بن مسلم منتهی می شود، لکن ایشان عنایت فرمودند حدیث اربع مائة منتهی به دو نفر می شود به محمد بن مسلم و به ابو بصیر نه به یک نفر ایشان توجه نکردند دیگر حالا این توجهات و شرح ها را ان شاء الله باید جداگانه

و حدیث اربع مائة کتاب نیست، کتاب اسمش آداب امیرالمؤمنین است اصلاً، اصلاً یک کتاب دیگری است به اسم حدیث اربع مائة است.

یکی از حضار: این طرق شیخ برای عبید الله را بخوانیم یا؟

آیت الله مددی: بخوانید طریق را تمام بکنید که دیگر من حالم به هم خورد خسته شدم، بله بفرمایید.

یکی از حضار: بله، عبید الله بن علی الحلبي. له كتاب مصنف معول عليه مدخل ۴۶۶ فهرست شيخ طوسی أخبرنا به الشيخ المفيد

رحمه الله، عن أبي جعفر

آیت الله مددی: عرض کردم اخبار ایشان از شیخ مفید فهرستی نبوده اجازه بوده چون شیخ مفید کسی به او فهرست نسبت نداده است

بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابی جعفر ابن بابویه، عن أبيه

آیت الله مددی: عن ابی جعفر ابن بابویه مرادش صدوق پسر است، چون عرض کردیم مرحوم صدوق پسر دو سفر به بغداد آمده

۳۵۳ - ۳۵۲ و ۳۵۵، مشایخ جوان آن وقت بغداد از ایشان حدیث شنیدند یکی اش همین جناب شیخ مفید است، یکی اش حسین بن

عبید الله است، یکی اش ابن حاشر است، اینها از شیخ صدوق نقل می کنند، روشن شد؟ یعنی کیفیت ارتباط شیخ طوسی به قم از طریق

شیخ مفید، صدوق. کتاب در بغداد نوشته شده است راه ارتباط این است، از طریق شیخ مفید که بغدادی است از شیخ صدوق بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابن جعفر ابن بابویه عن ابيه ومحمد بن الحسن جميعا، عن سعد بن

آیت الله مددی: محمد بن الحسن که همان صفار است، ابن الولید است، جميعا عن الصفار بفرمایید.

یکی از حضار: عن سعد بن

آیت الله مددی: عبد الله، آنجا سعد نداشت به نظرم باید سعد باشد این درست است، بفرمایید.

یکی از حضار: ببخشید اینجا یک مقدار چیز شد دوباره بخوانم عن ابيه و محمد بن الحسن جميعا عن سعد بن عبد الله وعبد الله بن

جعفر

آیت الله مددی: حمیری.

یکی از حضار: الحميري، عن أحمد وعبد الله ابني محمد بن عيسى الأشعري،

آیت الله مددی: این درست است باید سعد باشد در طریق نجاشی نبود این در قبلی نبود این درست است.

یکی از حضار: عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن الی آخره.

آیت الله مددی: ببینید عین این سندی است که در کافی است الان، یعنی ابن ابی عمیر عن الحماد عن الحلبي و لذا ما احتمال

می دهیم اگر مرحوم کلینی یعنی آن بحث مصدر اولی احتمالا از خود کتاب حلبی مستقیم نقل کرده احتمالا از نوادر ابن ابی عمیر روشن

شد ؟ و این فایده اش ان شاء الله فردا شب عرض می کنیم ، شب های بعدی عرض می کنیم ، نکته ی اساسی ، بعد طریق دیگر را هم بخوانید اشکال ندارد .

یکی از حضار : و أخبرنا به ابن أبي جيد، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي.

آیت الله مددی : این هم سقط دارد ابن ابی جید این طریق ، همان مستقیم از صفار می زند به احمد یک کمی مشکل دارد باید به طریق به نظرم سعد باشد ، بفرمایید .

یکی از حضار : قبلی اش که داشت .

یکی از حضار : در تعارض فایده اش مشخص می شود ؟

آیت الله مددی : در تعارض در اختلاف نسخ روشن می شود ، اختلاف نسخ خیلی است ، خیلی معلوم می شود بله

یکی از حضار : و أخبرنا به جماعة، عن التلعكبري، عن أبي

آیت الله مددی : عرض کردم جماعة که مرحوم شیخ طوسی در فهرست می گوید سه نفر هستند مرحوم مفید و ابن غضائری پدر و ابن

الحاشر ابن عبدون این سه نفر ، این سه نفر وقتی می گوید جماعة این سه تا بزرگوارند بفرمایید .

یکی از حضار : عن التلعكبري عن أبي عيسى عبيد الله بن محمد ابن الفضل بن هلال الطائي، قال: حدثنا أحمد بن علي بن النعمان،

قال: حدثنا السندي بن محمد البزاز، قال:

آیت الله مددی : این سندی بن محمد ثقه است ابان بن محمد بجلی بزاز است لکن اهل کوفه است این طریق را می رساند به کوفه

یکی از حضار : قال : حدثنا حماد بن عثمان ذو الناب، عنه.

آیت الله مددی : آها یعنی معروف شد که نسخه ی حماد نسخه ی معروف به ابن ابی عمیر هم نقل می کند کسی دیگر هم نقل نمی کند

پس بنابراین انصافا ، آن وقت چون نکته ی اساسی این شد بنای اصحاب این نبود که حتما مثلا کلینی مستقیم از کتاب ابن ابی عمیر نقل

بکند نه ممکن بود مستقیم از کتاب حلبی نقل کند این مشکل این بود ، ما الان می خواهیم تشخیص بدهیم با مشکل روبرو هستیم و الا در

اصل مشکلی نبوده است .

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين